

آیه ۱۹

آیه و ترجمه

ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح و ان تنتهوا فهو خير لكم و ان تعودوا نعد ولن تغني عنكم فئتكم شيئا و لو كثرت و ان الله مع المؤمنين ۱۹

ترجمه :

۱۹ - اگر شما خواهان فتح و پیروزی هستید به سراغ شما آمد و اگر (از مخالفت) خودداری کنید برای شما بهتر است و اگر باز گردید ما هم باز خواهیم گشت (اگر به مخالفت‌های خود ادامه دهید ما شما را گرفتار دشمن خواهیم کرد) و جمعیت شما هر چند زیاد باشند شما را بی‌نیاز (از یاری خدا) نخواهد کرد و خداوند با مؤمنان است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۱۸

تفسیر :

در این‌که روی سخن در آیه فوق به سوی چه اشخاصی است میان مفسران گفتگو است گروهی معتقدند مخاطب در این آیه مشرکانند زیرا آنها پیش از آنکه از مکه به سوی میدان بدر خارج شوند کنار خانه کعبه آمدند و روی غروری که داشتند و خود را بر حق می‌پنداشتند دست در پرده‌های خانه کعبه زدند و گفتند اللهم انصر اعلی الجندین و اهدی الفئتين و اکرم الحزبین «خدایا از میان این دو لشکر آن گروه که برتر و هدایت یافته‌تر و گرامی‌تر است پیروز گردان» و نیز نقل شده که ابوجهل در دعای خود گفت: «خداوندا آئین ما یک آئین کهن و قدیمی است اما آئین محمد تازه و خام است هر کدام از این دو آئین نزد تو محبوبتر است پیروانش را پیروز بگردان». لذا بعد از پایان جنگ بدر آیه فوق نازل شد و به آنها چنین گفت: «اگر شما خواهان فتح و پیروزی و آئین حق هستید که آئین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروز شد و حقانیت آن بر شما آشکار گردید» (ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح). «و اگر دست از آئین شرک و مخالفت فرمان خدا بردارید به سود شماست (و ان تنتهوا فهو خير لكم).

«و اگر به سوی جنگ با مسلمانان باز گردید ما هم بار دیگر به سوی شما باز می گردیم» یعنی مسلمانان را پیروز و شما را مغلوب خواهیم ساخت (و ان تعودوا نعد).

و هرگز به فزونی جمعیت خود مغرور نشوید زیرا «جمعیت شما هر چند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۱۹

زیاد باشد موجب بی نیازی شما نخواهد بود». (و لن تغنی عنکم فئتکم شیئا و لو کثرت).

«و خداوند با مؤمنان است» (و ان الله مع المؤمنین).

ولی چیزی که این تفسیر را از نظر دور می سازد این است که در آیات قبل و بعد همگی روی سخن با مؤمنان بوده و مفهوم آیات نشان می دهد که در میان آنها یک نوع پیوند معنوی وجود دارد بنابراین در این وسط در یک آیه تنها روی سخن به کفار بوده باشد بعید به نظر می رسد.

لذا گروهی از مفسران مخاطب را مؤمنان دانسته اند و بهترین راه تفسیر آیه طبق این نظر چنین است:

بعد از جنگ بدر - چنانکه دیدیم - میان بعضی از مسلمانان تازه کار و ضعیف الایمان بر سر تقسیم غنائم جنگی گفتگو واقع شد آیات نازل گردید و آنها را توبیخ کرد و غنائم را در بست در اختیار پیامبر گذارد، و او هم به طور مساوی در میان مسلمانان تقسیم کرد سپس برای تعلیم و تربیت مؤمنان، حوادث جنگ بدر را به یاد آنها آورد که چگونه خداوند آنها را در برابر یک گروه نیرومند پیروز کرد.

این آیه نیز همان مطلب را دنبال می کند که اگر شما مسلمانان از خداوند تقاضای فتح و پیروزی کردید خدا دعای شما را مستجاب کرد و پیروز شدید.

و اگر از اعتراض و گفتگو در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودداری کنید به سود شماست.

و اگر به همان روش اعتراض آمیز خود باز گردید ما هم باز می گردیم و شما را در چنگال دشمن تنها رها می سازیم.

و جمعیت شما هر چند زیاد هم باشند بدون یاری خدا کاری از پیش نخواهند برد.

و خداوند با مؤمنان راستین و مطیع فرمان او و پیامبرش می باشد. از آنجا که مخصوصا آیات آینده نیز مسلمانان را در پاره ای از مخالفتها مورد ملامت قرار می دهد و در آیات گذشته نیز همین معنا را خواندیم و نیز از آنجا که پیوند میان این آیات یک پیوند معنوی آشکار است، تفسیر دوم قویتر به نظر می رسد.

آیه ۲۰ - ۲۳

آیه و ترجمه

یاایها الذین اءمنوا اءطیعوا الله و رسوله و لا تولوا عنه و اءنتم تسمعون ۲۰
و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون ۲۱
ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون ۲۲
و لو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو اءسمعهم لتولوا و هم معرضون ۲۳
ترجمه :

۲۰ - ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت خدا و پیامبرش را کنید و سرپیچی ننمائید در حالی که سخنان او را می شنوید.
۲۱ - و همانند کسانی نباشید که می گفتند: شنیدیم ولی در حقیقت نمی شنیدند.
۲۲ - بدترین جنبنندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.
۲۳ - و اگر خداوند خیری در آنها می دانست (حرف حق را) به گوش آنها می رسانید ولی (با این حالی که دارند) اگر حق را به گوش آنها برساند سرپیچی کرده و روگردان می شوند.

تفسیر :

شنوندگان ناشنوا!

این آیات تعقیب بحثهای گذشته در زمینه دعوت مسلمانان به اطاعت کامل

از پیامبر اسلام در جنگ و صلح و در همه برنامه هاست، لحن آیات نشان می دهد که بعضی از مؤمنان از وظیفه خود در این زمینه کوتاهی

کرده بودند لذا در نخستین آیه می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت خدا و پیامبرش کنید» (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله ورسوله)

و باز برای تاءکید اضافه می کند «هیچگاه از اطاعت فرمان او رویگردان نشوید در حالی که سخنان او و اوامر و نواهیش را می شنوید (و لا تولواعنه و ائتم تسمعون).

شک نیست که اطاعت فرمان خدا بر همه لازم است چه مؤمنان و چه کافران ولی از آنجا که مخاطبین پیامبر و شرکت کنندگان در برنامه های تربیتی او، مؤمنان بودند روی سخن در اینجا با آنهاست.

در آیه بعد بار دیگر روی همین مسئله تکیه کرده، می گوید: «همانند کسانی نباشید که می گفتند شنیدیم ولی در حقیقت نمی شنیدند» (و لا تکنوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون).

این تعبیر جالبی است که قرآن درباره کسانی که می دانند ولی عمل نمی کنند و می شنوند ولی ترتیب اثر نمی دهند و ظاهراً در صف مؤمنانند ولی مطیع فرمان نیستند ذکر کرده است، می گوید: آنها گوش شنوا دارند الفاظ و سخنان را می شنوند و معانی آن را می فهمند اما چون بر طبق آن عمل نمی کنند گوئی اصلاً کر هستند، زیرا همه این مسائل مقدمه عمل است و هنگامی که عمل نباشد مقدمات بی فایده است.

درباره اینکه این افراد که قرآن می گوید دارای چنین صفتی هستند و مسلمانان باید بهوش باشند که مثل آنها نشوند چه اشخاصی می باشند؟ بعضی احتمال داده اند منظور منافقانی هستند که خود را در صف مسلمانان جا زده بودند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۲۲

و بعضی گفته اند اشاره به گروهی از یهود می باشد و بعضی اشاره به مشرکان عرب دانسته اند، ولی هیچ مانعی ندارد که همه گویندگان بدون عمل، از این گروه های سه گانه، در مفهوم آیه وارد باشند.

از آنجا که گفتار بدون عمل و شنیدن بدون ترتیب اثر یکی از بزرگترین بلاهای جوامع انسانی و سرچشمه انواع بدبختیهاست بار دیگر در آیه بعد روی همین مسئله تکیه کرده و با بیان زیبای دیگری بحث را

ادامه می‌دهد و می‌گوید: بدترین جنبندگان نزد خدا افرادی هستند که نه گوش شنوا دارند، و نه زبان گویا، و نه عقل و درک، کر و لال و بی‌عقلند (ان شرالدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون). از آنجا که قرآن کتاب عمل است نه یک کتاب تشریفاتی همه جا روی نتایج تکیه می‌کند و اصولاً هر موجود بی‌خاصیتی را معدوم، و هر زنده‌بی‌حرکت و بی‌اثری را مرده، و هر عضوی از اعضای انسان که در مسیر هدایت و سعادت او اثر بخش نباشد همانند فقدان آن می‌شمرد، در این آیه نیز کسانی که ظاهراً گوشه‌های سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت بخش نیستند، آنها را فاقد گوش می‌داند و کسانی که زبان سالمی دارند اما مهر سکوت بر لب زده نه‌دفاعی از حق می‌کنند و نه مبارزهای با ظلم و فساد نه ارشاد جاهل و نه امر به معروف و نه نهی از منکر و نه دعوت به راه حق بلکه این نعمت بزرگ خدا را در مسیر بیهوده‌گویی یا تملق و چاپلوسی در برابر صاحبان زر و زور و یا تحریف حق و تقویت باطل بکار می‌گیرند همچون افراد لال و گنگ می‌داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره‌مندند اما درست‌نمی‌اندیشند همچون دیوانگان می‌شمرد!

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۲۳

در آیه بعد می‌گوید خداوند هیچگونه مضایقه در دعوت آنها به سوی حق ندارد «اگر آنها آمادگی می‌داشتند و خدا از این نظر خیر و نیکی در آنها می‌دید حرف حق را به هر صورت بود بگوش آنها می‌رسانید» (و لوعلم الله فیهم خیرا لاسمعهم). در پاره‌ای از روایات آمده است که جمعی از بت پرستان لجوج نزد پیامبر آمدند گفتند: اگر جد بزرگ ما قصی بن کلاب را از قبر زنده کنی و گواهی به نبوت تو دهد ما همگی تسلیم خواهیم شد! آیه فوق نازل شد و گفت اگر اینها همین سخن را از روی حقیقت می‌گفتند خداوند به طرز معجز آسایی این کار را برای آنها انجام می‌داد. ولی آنها دروغ می‌گویند و بهانه می‌گیرند و هدفشان شانه خالی کردن از زیر بار حق است. «و اگر با این حال خداوند خواسته آنها را بپذیرد و سخنان حق را بیش از این به گوش آنها بخواند و یا جدشان قصی بن کلاب را زنده کند و گواهی او را

بشنوند باز روگردان می‌شوند و اعراض می‌کنند» (و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون).

این جمله‌ها درباره کسانی است که بارها سخنان حق را شنیده‌اند و آیات روح پرور قرآن به گوش آنها رسیده و محتوای عالی آن را فهمیده‌اند ولی باز بر اثر تعصب و لجاجت در مقام انکار بر آمدند این چنین افراد شایستگی هدایت را بر اثر اعمالشان از دست داده‌اند و دیگر خدا و پیامبرش را با آنها کاری نیست. این آیه جواب دندان شکنی است برای پیروان مکتب جبر، و نشان می‌دهد که سرچشمه همه سعادت‌ها از خود انسان شروع می‌شود و خداوند هم بر طبق آمادگیها و شایستگیهای که مردم از خود نشان می‌دهند با آنها رفتار می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۲۴

نکته‌ها

در اینجا باید به دو نکته توجه کرد

۱- گاهی بعضی از افراد تازه کار از آیه فوق یک قیاس منطقی درست می‌کنند و از آن نتیجه گیج کننده‌ای برای خود می‌گیرند و می‌گویند: قرآن در آیه بالا می‌گوید اگر خدا خیری در آنها بداند حق را به گوش آنها می‌رساند و اگر حق را بگوش آنها برساند سرپیچی می‌کنند، نتیجه این دو جمله این می‌شود که «اگر خداوند خیری در آنها ببیند سرپیچی می‌کنند»! و این نتیجه، نتیجه درستی نیست.

ولی اشتباه آنها در این است که جمله «حق را بگوش آنها می‌رساند» در قسمت اول سخن مفهومش این است که اگر آنها زمینه آماده‌ای داشته باشند حق را بگوش آنها می‌رساند.

ولی در قسمت دوم سخن مفهومش این است که اگر با فراهم نبودن زمینه چنین کاری را کند آنها سرپیچی می‌کنند.

بنابر این جمله فوق در دو معنی مختلف و جداگانه در آیه فوق بکار رفته است و با این حال نمی‌توان از آنها یک قیاس منطقی تشکیل داد (دقت کنید).

این درست به آن می‌ماند که کسی بگوید من اگر می‌دانستم فلان کس دعوت مرا می‌پذیرد از او دعوت می‌کردم، ولی در حال حاضر وضع طوری است که اگر دعوت کنم نخواهد پذیرفت بنابر این دعوت نخواهم کرد.

۲- شنیدن سخن حق مرحله دارد:

گاهی انسان تنها الفاظ و عباراتی را می‌شنود بدون اینکه در مفهوم آنها بیندیشد گروهی از افراد لجوج هستند که حتی حاضر به این مقدار شنیدن نیز نیستند.

چنانکه قرآن می‌گوید: و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیہ لعلکم تغلبون: «کافران گفتند گوش به این قرآن فراموش کنید و سر و صدایجاد کنید شاید شما پیروز شوید» و کسی سخن حق را نشنود (فصلت ۲۶).

و گاه انسان حاضر به شنیدن الفاظ و سخنان هست ولی هیچگاه تصمیم به عمل ندارد همچون منافقانی که در آیه ۱۶ سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اشاره شده است آنجا که می‌گوید: و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ما ذا قال انفا: «بعضی از آن منافقان هستند که به سخنان تو گوش می‌دهند اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند از روی انکار و یا مسخره به افراد آگاه می‌گویند این چه سخنی بود که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گفت. و گاه وضع آنها طوری است که حس تشخیص نیک و بد از آنها چنان سلب شده که حتی اگر گوش فرا دهند مطلب حق را درک نمی‌کنند و این خطرناک‌ترین مرحله است.

قرآن درباره همه این گروه‌های سه‌گانه می‌گوید: آنان در حقیقت افراد کر و ناشنوا هستند زیرا شنوای حقیقی کسی است که هم گوش فرا می‌دهد و هم درک می‌کند و می‌اندیشد و هم تصمیم بر عمل از روی اخلاص دارد. و چه بسیاری در عصر و زمان ما کسانی که به هنگام شنیدن آیات قرآن (بلا تشبیه همانند شنیدن آهنگهای موسیقی) احساسات نشان می‌دهند و سر و صدا و جمله‌هایی که حاکی از شور و هیجان است ظاهر می‌سازند، ولی تمام همتشان همین است و بس و در عمل آلودگان بینوایی هستند که هیچ شباهتی با محتوای قرآن ندارند.

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ٢٤
وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ٢٥
وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَأَكُمْ وَءَايَدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٢٦

ترجمه :

٢٤- ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیاتتان است و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود و اینکه همه شما نزد او (در قیامت) اجتماع خواهید کرد.

٢٥- و از فتنه‌ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کرده‌اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

٢٦- و به خاطر بیاورید هنگامی که شما گروهی کوچک و اندک و ضعیف در روی زمین بودید آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزیهای پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شکر نعمتش را به جا آورید.

تفسیر :

دعوت به سوی حیات و زندگی

در تعقیب آیات گذشته که مسلمانان را به علم و عمل و اطاعت و تسلیم دعوت می‌کرد در این آیات همان هدف از راه دیگری دنبال می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ٧ صفحه ١٢٧

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اجابت کنید دعوت خدا و پیامبر را به هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که شما را زنده می‌کند» (یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم)
آیه فوق با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی

است حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی بمعنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی، و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها.

این تعبیر کوتاهترین و جامعترین تعبیری است که درباره اسلام و آئین حق آمده است اگر کسی بپرسد اسلام هدفش چیست؟ و چه چیز می‌تواند به ما بدهد؟ در یک جمله کوتاه می‌گوئیم هدفش حیات در تمام زمینه‌ها و این را به ما می‌بخشد.

آیا مردم قبل از طلوع اسلام و دعوت قرآن، مرده بودند! که قرآن آنها را دعوت به حیات می‌کند؟!

پاسخ این سؤال این است که آری آنها فاقد حیات به معنی قرآنیش بودند، زیرا می‌دانیم حیات و زندگی مراحل مختلفی دارد که قرآن به همه آنها اشاره کرده است.

گاهی به معنای حیات گیاهی آمده آن چنانکه می‌گوید: اعلمو ان الله یحیی الارض بعد موتها «بدانید خدا زمین را پس از مرگ زنده می‌کند.» (حدید - آیه ۱۷)

و گاهی به معنای حیات حیوانی ذکر شده مانند ان الذی احیاه للمحیی الموتی خداوندی که آن (زمین) را زنده کرد مردگان را نیز زنده می‌کند» (فصلت ۳۹)

و زمانی به معنای حیات فکری و عقلانی و انسانی آمده است مانند او من کان میتا فاحییناه... «آیا آن کس که مرده و گمراه بود و هدایتش کردیم

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۲۸

همانند گمراهان است؟» (انعام ۱۲۲)

و گاهی به معنای حیات جاودان جهان دیگر آمده مانند یا لیتنی قدمت لحياتی «ای کاش برای زندگی امروز (روز رستاخیز) چیزی از پیش فرستاده بودم.» (سوره فجر آیه ۲۴)

و زمانی به معنای علم و توانائی بی حد و انتها می‌آید آن چنان که درباره خدا می‌گوئیم هو الحی الذی لا یموت او زنده‌ای است که برایش مرگ وجود ندارد.»

با توجه به آنچه در اقسام حیات گفتیم روشن می‌شود که مردم

عصر جاهلی گر چه زندگی مادی حیوانی داشتند اما از زندگی انسانی و معنوی و عقلانی محروم بودند قرآن آمد و آنها را دعوت به حیات و زندگی کرد.

و از این جا به خوبی معلوم می شود آنها که دین و مذهب را در یک سلسله برنامه های خشک و بی روح و خارج از محدوده زندگی و در حاشیه برنامه های فکری و اجتماعی می پندارند چقدر در اشتباهند یک دین راستین آن است که حرکت در همه زمینه های زندگی ایجاد کند روح بدهد فکر و اندیشه بدهد، احساس مسئولیت بیافریند، همبستگی و اتحاد و ترقی و تکامل در همه زمینه ها ایجاد کند و به تمام معنی حیات آفرین بوده باشد!

ضمناً این حقیقت نیز آشکار شد آنها که آیه فوق را تنها به جهاد یا ایمان یا قرآن یا بهشت تفسیر کرده اند و این امور را به عنوان تنها عامل حیات در آیه فوق معرفی کرده اند، در حقیقت مفهوم آیه را محدود ساخته اند زیرا مفهوم آیه همه اینها را در بر می گیرد و بالاتر از آنها را هر چیز، هر فکر، هر برنامه، و هر دستوری که شکلی از اشکال حیات انسانی را بیافریند در آیه فوق مندرج است. سپس می گوید: «بدانید که خداوند میان انسان و قلب او حائل می شود، و

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۲۹

اینکه همه شما نزد او در قیامت اجتماع خواهید کرد» (و اعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه و انه اليه تحشرون).

شک نیست که منظور از قلب همانگونه که سابقاً هم گفته ایم روح و عقل است و اما اینکه خدا چگونه میان انسان و روح و عقل او قرار می گیرد احتمالات فراوانی درباره آن داده شده است:

گاه گفته می شود: اشاره به شدت نزدیکی خداوند به بندگان است، آنچنان که گوئی در درون جان او و میان او و خودش قرار گرفته همانگونه که قرآن می گوید: (و نحن اقرب اليه من حبل الوريد) «ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم».

و گاه گفته می شود: «اشاره به آن است که گردش دلها و فکرها به دست خداست آن چنان که در دعا می خوانیم «یا مقلب القلوب والابصار»: «ای کسیکه گردش دلها و فکرها به دست تو است».

و گاه گفته می‌شود: منظور این است که اگر لطف خدا نبود هرگز انسان بحقانیت حق، و باطل بودن باطل، پی نمی‌برد. و نیز گفته‌اند: منظور این است که مردم باید تا فرصت دارند در انجام طاعات و کار نیک تلاش کنند زیرا خداوند میان انسان و قلبش بوسیله مرگ حائل ایجاد می‌کند. اما با یک نظر کلی می‌توان همه این تفسیرها را در یک تفسیر واحد جمع کرد و آن اینکه خداوند در همه جا حاضر و ناظر و به همه موجودات احاطه دارد در عین اینکه با موجودات این جهان یکی نیست از آنها هم جدا و بیگانه نمی‌باشد، مرگ و حیات، علم و قدرت، آرامش و امنیت، توفیق و سعادت همه در دست او و به قدرت اوست و بهمین دلیل نه انسان چیزی را می‌تواند از او مکتوم دارد و نه کاری را بی توفیق او انجام دهد و نه سزاوار است به غیر او روی آورد و از

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۰

غیر او تقاضا کند، چرا که او مالک همه چیز است و محیط به تمام وجود انسان! ارتباط این جمله با جمله قبل از این نظر است که اگر پیامبر دعوت به سوی حیات می‌کند فرستاده کسی است که حیات و مرگ و هدایت و عقل همه به دست اوست.

لذا برای تاءکید این موضوع می‌گوید نه تنها امروز در محدوده قدرت او قرار دارید بلکه در سرای دیگر نیز به سوی او خواهید رفت اینجا و آنجا همه در برابر او قرار دارید.

سپس اشاره به عواقب شوم عدم پذیرش دعوت حیات بخش خدا و پیامبر می‌کند و می‌گوید: «از فتنهای بپرهیزید که تنها دامن ستمکاران شما را نمی‌گیرد بلکه همه را فرا خواهد گرفت» (و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة).

«فتنه» در قرآن مجید در موارد متعددی بکار رفته گاهی به معنای آزمایش و امتحان و گاهی به معنای بلاء و مصیبت و عذاب آمده است این کلمه در اصل به معنای داخل کردن طلا در کوره است تا خوبی و بدی آن آشکار شود سپس به معنی آزمایش‌ها که نشان دهنده چگونگی صفات باطنی انسانهاست بکار برده شده است، و همچنین در مورد بلاها و مجازاتها که باعث تصفیه روح انسان و یا تخفیف گناه اوست بکار می‌رود.

در آیه مورد بحث «(فتنه)» به معنای بلاها و مصائب اجتماعی است که دامن همه را می‌گیرد و به اصطلاح خشک و تر در آن می‌سوزند. و در حقیقت خاصیت حوادث اجتماعی چنین است هنگامی که جامعه در اداء رسالت خود کوتاهی کند و بر اثر آن قانون شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها و ناامنیها و مانند آن به بار آید نیکان و بدان در آتش آن می‌سوزند و این خطاری

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۱

است که خداوند در این آیه به همه جوامع اسلامی می‌کند و مفهوم آن این است:

افراد جامعه نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وادارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود، من نمی‌توانم بگویم چون وظیفه خود را انجام داده‌ام از آثار شوم وظیفه شناسیهای دیگران بر کنار خواهم ماند چه اینکه آثار مسائل اجتماعی فردی و شخصی نیست.

این درست به آن می‌ماند که برای جلوگیری از هجوم دشمنی صدهزار نفر سرباز نیرومند لازم باشد اگر عده ای مثلا پنجاه هزار نفر وظیفه خود را انجام دهند مسلما کافی نخواهد بود و نتایج شوم شکست هم وظیفه شناسان را می‌گیرد و هم وظیفه شناسان را، و همانطور که گفتیم خاصیت مسائل جمعی و گروهی همین است.

این حقیقت را به بیان دیگری نیز می‌توان روشن ساخت و آن اینکه: نیکان جامعه وظیفه دارند که در برابر بدان سکوت نکنند اگر سکوت اختیار کنند در سرنوشت آنها نزد خداوند سهمیم و شریک خواهند بود.

چنانکه در حدیث معروفی از پیامبر نقل شده که فرمود: «ان الله عز وجل لا يعذب العامة بعمل الخاصة حتى يروا المنكر بين ظهرائهم و هم قادرون على ان ينكروه فاذا فعلوا ذلك عذب الله الخاصة و العامة» «خداوند عز و جل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی‌کند مگر آن زمان که منکرات در میان آنها آشکار گردد و توانائی بر انکار آن داشته باشند در عین حال سکوت کنند در این هنگام خداوند آن گروه خاص و همه توده اجتماع را مجازات خواهد کرد.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود که این حکم هم در زمینه مجازاتهای الهی در

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۲

دنیا و آخرت صادق است، و هم در زمینه نتایج و آثار اعمال گروهی و دسته جمعی.

در پایان آیه با زبان تهدید آمیز می‌گوید «بدانید خداوند مجازاتش شدید است» (و اعلموا ان الله شديد العقاب).

مبادا لطف و رحمت خدا آنها را غافل کند و شدت مجازاتهای الهی را به دست فراموشی بسپارند و آشوبها و فتنه‌ها دامن آنها را بگیرد همانگونه که دامن جامعه اسلامی را گرفت و بر اثر فراموش کردن این سنن الهی آنها را به قهقرا کشانید.

یک نگاه کوتاه به جوامع اسلامی در عصر ما و شکست‌های پی در پی که در برابر دشمنان دامن گیرشان می‌شود و فتنه‌های «استعمار» و «صهیونیسم»

و «الحاد» و مادیگری و مفساد اخلاقی و متلاشی شدن خانواده‌ها و سقوط جوانان در دامن فحشاء و انحطاط و عقب گرد علمی، حقیقت و محتوای آیه را مجسم می‌سازد که چگونه این فتنه‌ها دامن کوچک و بزرگ، نیک و بد و عالم و جاهل را فرا گرفته است و اینها همچنان ادامه خواهد یافت تا آن زمان که مسلمانان روح اجتماعی پیدا کنند و نظارت همگانی را در جامعه عملاً بپذیرند و دو وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه قطعی و تخلف ناپذیر عملی گردد.

بار دیگر قرآن دست مسلمانان را گرفته و بگذشته تاریخشان باز می‌گرداند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۳

و به آنها حالی می‌کند که در چه پایه‌ای بودید و اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارید تا درسی را که در آیات قبل به آنها آموخت به خوبی درک کنند.

می‌گوید: «بخاطر بیاورید آن زمان را که شما گروهی کوچک و ناتوان بودید و در چنگال دشمنان گرفتار، و آنها می‌خواستند شما را به ضعف و ناتوانی بکشانند» (و اذكروا اذ انتم قليل مستضعفون فی الارض).

«آنچنان که می‌ترسیدند مشرکان و مخالفان شما را به سرعت بربایند»

(تخافون ان يتخطفكم الناس)

این تعبیر، تعبیر لطیفی است که نهایت ضعف و کمی نفرات مسلمانان را در آن زمان آشکار می‌سازد آن چنان که گوئی همانند یک جسم کوچک در هوا معلق بودند که دشمن به آسانی می‌توانست آنها را برباید و این اشاره به وضع مسلمانان در مکه قبل از هجرت در برابر مشرکان نیرومند و یا اشاره به مسلمانان بعد از هجرت در مقابل قدرتهای بزرگ آن روز همانند ایران و روم است.

«ولی خداوند شما را پناه داد» (فاواکم).

«و با یاری خود شما را تقویت کرد» (و ایدکم بنصره).

«و از روزی‌های پاکیزه شما را بهره‌مند ساخت» (و رزقکم من الطیبات).

«شاید شکر نعمت او را به جا آرید» (لعلکم تشکرون).

آیه ۲۷ - ۲۸

آیه و ترجمه

یا ایها الذین ءامنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا ءمنتکم و ءنتم تعلمون ۲۷

و اعلموا ءنما ءمولکم و ءولدکم فتنه و ءن الله عنده ءجر عظیم ۲۸

ترجمه :

۲۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در

امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجهید و می‌دانید.

۲۸ - و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها

که از عهده امتحان برآیند) نزد خدا است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۴

شأن نزول :

درباره نزول آیات فوق روایاتی نقل شده، از جمله امام باقر و امام

صادق علیهما السلام چنین روایت کرده‌اند که پیامبر دستور داد یهود

«بنی قریظه» (طائفه - ای از یهود مدینه) را محاصره کنند این

محاصره بیست و یک شب ادامه یافت لذا ناچار شدند پیشنهاد صلحی

همانند صلحی که برادرانشان از طائفه «بنی نضیر» (گروه دیگری از

یهود مدینه) کرده بودند بکنند به این ترتیب که از سرزمین مدینه کوچ کرده و

به سوی شام بروند، پیامبر از این پیشنهاد امتناع کرد (شاید به این جهت

که صداقتشان در این پیشنهاد مشکوک بود) و فرمود تنها باید حکمیت «سعد

بن معاذ» را بپذیرید آنها تقاضا کردند که پیامبر «ابولبابه» را (که یکی از یاران پیامبر در مدینه بود) نزد آنها بفرستد و «ابو لبابه» با آنها سابقه دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود. پیامبر این پیشنهاد را قبول کرد، و ابولبابه را نزد آنها فرستاد آنها با «ابولبابه» مشورت کردند که آیا صلاح است «حکمیت سعد بن معاذ» را بپذیرند؟ ابو لبابه اشاره به گلوی خود کرد یعنی اگر بپذیرید کشته خواهید شد، تن به این پیشنهاد ندهید، پیک وحی خدا جبرئیل این موضوع را به پیامبر خبر داد. ابولبابه می گوید هنوز گام بر نداشته بودم متوجه شدم که من به خدا و پیامبر خیانت کردم آیه های فوق درباره او نازل شد. در این هنگام «ابولبابه» سخت پریشان گشت به طوری که خود را باطنابی به یکی از ستون های مسجد پیامبر بست و گفت به خدا سوگند نه غذا میخورم و نه آب می نوشم تا مرگ من فرا رسد، مگر اینکه خداوند توبه مرا بپذیرد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۵

هفت شبانه روز گذشت نه غذا خورد و نه آب نوشید آن چنان که بی هوش به روی زمین افتاد خداوند توبه او را پذیرفت، این خبر وسیله مؤمنان به اطلاع او رسید ولی او سوگند یاد کرد که من خود را از ستون باز نمی کنم تا پیامبر بیاید و مرا بگشاید. پیامبر آمد و او را گشود ابو لبابه گفت برای تکمیل توبه خود خانه ام را که در آن مرتکب گناه شده ام رها خواهم ساخت و از تمام اموالم صرف نظر می کنم، پیامبر فرمود کافی است که یک سوم از اموالت را در راه خدا صدقه بدهی. همین مضمون در کتب اهل تسنن نیز درباره شائن نزول آیه آمده است ولی از آنجا که آیات گذشته مربوط به حادثه بدر بود بعضی بعید دانسته اند این آیه درباره داستان یهود و بنی قریظه باشد، زیرا این جریان مدتها بعد واقع شد و لذا گفته اند منظور از روایات فوق این است که داستان ابولبابه یکی از مصادیق آیه می تواند باشد نه اینکه در این موقع نازل گردیده باشد و این تعبیر در مورد شائن نزول آیات سابقه دارد. مثلا در بعضی از کتب، از پاره ای از صحابه نقل شده که فلان آیه در مورد قتل

عثمان نازل گردیده در حالی که می‌دانیم قتل عثمان سالیان دراز بعد از وفات پیامبر بود.

این احتمال نیز هست که آیه در حادثه «بنی قریظه» نازل شده باشد اما چون تناسب با آیات بدر داشته به فرمان پیامبر به آنها ملحق شده است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۶

تفسیر :

خیانت و سرچشمه آن

در نخستین آیه خداوند روی سخن را به مؤمنان کرده و می‌گوید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید» (یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول). خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند، و یا به طور کلی واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بيفکنند، لذا از «ابن عباس» نقل شده که هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است.

سپس می‌گوید در «امانات خود نیز خیانت نکنید» (و لا تخونوا اماناتکم). «خیانت» در اصل به معنای خود داری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد «امانت» است. امانت گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در بر می‌گیرد، لذا در حدیث وارد شده که «المجالس بالامانة»: «گفتگوهائی که در جلسه خصوصی می‌شود امانت است». و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «اذا حدث الرجل بحديث ثم التفت فهو امانة»: هنگامی که کسی برای دیگری سخنی نقل کند سپس به اطراف خود

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۷

بنگرد (که آیا کسی آن را شنید یا نه) این سخن امانت است». روی این جهت آب و خاک اسلام در دست مسلمانان امانت الهی است، فرزندان

آنها امانت هستند، و از همه بالاتر قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می‌شود.

بعضی گفته‌اند امانت خدا آئین اوست و امانت پیامبر سنت اوست و امانت مؤمنان اموال و اسرار آنها می‌باشد ولی امانت در آیه فوق همه را شامل می‌شود. بهر حال خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشتترین گناهان است، کسی که در امانت خیانت می‌کند در حقیقت منافق است، چنانکه در حدیث از پیامبر نقل شده: «آیه المنافق ثلاث: اذا حدث كذب، و اذا وعد اخلف، و اذا ائتمن خان، و ان صام و صلی و زعم انه مسلم»:: «نشانه منافق سه چیز است:

هنگام سخن دروغ می‌گوید، و بهنگامی که وعده می‌دهد تخلف می‌کند و بهنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند».

اصولا ترک خیانت در امانت از وظائف و حقوق انسانی است یعنی حتی اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد نمی‌توان در امانت او خیانت کرد.

در پایان آیه می‌گوید: ممکن است از روی اشتباه و بی اطلاعی چیزی را که خیانت است مرتکب شوید ولی هرگز آگاهانه اقدام به چنین کاری نکنید (و انتم تعلمون)

البته اعمالی همچون اعمال ابو لبابه مصداق جهل و اشتباه نیست، بلکه عشق و علاقه به مال و فرزند و حفظ منافع شخصی گاهی در یک لحظه حساس چشم و گوش انسان را می‌بندد و مرتکب خیانت به خدا و پیامبر می‌شود این در حقیقت خیانت آگاهانه است. ولی مهم این است که انسان زود همچون «ابولبابه» بیدار شود و گذشته را جبران کند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۸

در آیه بعد به مسلمانان هشدار می‌دهد که مواظب باشند علاقه به امور مادی و منافع زودگذر شخصی پرده بر چشم و گوش آنها نیفکند و مرتکب خیانت‌هایی که سرنوشت جامعه آنها را به خطر می‌افکند نشوند می‌گوید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند» (و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه).

«فتنه» همانطور که سابقا هم اشاره کردیم در این گونه موارد به معنای

وسیله آزمایش است و در حقیقت مهمترین وسیله آزمون ایمان و کفر، شخصیت و فقدان شخصیت، و میزان ارزش انسانی اشخاص، همین دو موضوع است.

چگونگی به دست آوردن اموال، و چگونگی خرج کردن آنها، و طرز نگاهداری آن، و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشر است. بسیاری کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب، و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفادارند، اما به هنگامی که پای یک مسئله مالی به میان می‌آید، همه چیز کنار می‌رود و تمام قوانین الهی، و مسائل انسانی، و حق و عدالت، به دست فراموشی سپرده می‌شود. در مورد فرزندان، که میوه‌های قلب انسان و شکوفه‌های حیات او هستند نیز غالباً چنین است بسیاری از کسانی را که به ظاهر پایبند به امور دینی و مسائل انسانی و اخلاقی هستند می‌بینیم که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می‌آید گوئی پرده‌های بر افکارشان می‌افتد و همه این مسائل را فراموش می‌کنند، عشق به فرزند سبب می‌شود که حرام را حلال، و حلال را حرام بشمرند و برای تامین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که بسیار کسان، در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۳۹

باید اگر یک روز لغزشی از ما سر زد «ابولبابه» وار در مقام جبران لغزش برائیم و حتی اموالی که سبب چنین لغزشی شده است در این راه قربانی کنیم. و در پایان آیه به آنها که از این دو میدان امتحان پیروز بیرون می‌آیند بشارت می‌دهد که: «پاداش بزرگ نزد پروردگار است» (و ان الله عنده اجر عظیم).

هر قدر عشق به فرزند بزرگ جلوه کند، و هر اندازه اموالی که مورد نظر است زیاد و مهم و جالب باشد، باز اجر و پاداش پروردگار از آنها برتر و عالی‌تر و بزرگ‌تر است.

در اینجا سؤالاتی است از قبیل اینکه چرا خداوند با آن احاطه علمی که دارد مردم را آزمایش می‌کند؟ و اینکه چرا آزمایش خدا عمومی است و حتی

پیامبران را شامل می‌شود؟ و اینکه مواد آزمایش الهی و راه پیروزی در آنها چیست؟ که پاسخ همه این سئوالات را در جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۳۸۴ تا صفحه ۳۹۰ بیان کرده‌ایم.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل